



۲۹ دسمبر ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

تذکر:

گرفتاریهای ناگوار و مصروفیتهای نامترقب و بالاتر از حدّ شمار، از یک طرف طاقتفرسایند و از طرف دیگر وقتگیر و بلکه "وقتسوز" و "وقتکش". بدین معنی، که وقتی جنجالها متراکم گردند، نه حوصله پرداختن به موضوعات مدّ نظر باقی میماند و نه قوّت و شیمه "خواندن و نوشتن". از همین سبب بسا موضوعات مورد نظرم از چشم و دید قلم دور رمیدند و بسا نکات از خاکه و خامکوک بیرون نجهیدند. ازین جمله است مقاله حاضر، که خاکه اش چند ماه پیش ریخته و بیخته شده بود.

در مورد "اغلاط مشهور" دو قسمت را تقدیم کردم و آن هم بدون مُراعات نوبت. چون قسمت اول و سوم تقدیم گشت، ولی جای قسمت دوم خالی ماند. اینک بعد از تلف گشتن چندین ماه، بدان میپردازم. جهت پیگیری موضوع، لنک دو قسمت گذشته را میگذارم، تا خوانندگان علاقه مند، تسلسل موضوع را دریابند:

لنک قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/marooft_k_darbaara_je_aghlaat_e_mashhoor_1.pdf

لنک قسمت سوم:

[marooft_k_darbaara_je_aghlaat_e_mashhoor_3.pdf \(arianafghanistan.de\)](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/marooft_k_darbaara_je_aghlaat_e_mashhoor_3.pdf)

در دو قسمت اول مثالها را به حیث "مشت نمونه خروار" تقدیم نموده و هراچه همان وقت در ذهنم خطور کرد، پیش کشیدم. البته با تعمق بیشتر و خریدن و قتیقت دادن ذهن و حافظه، میشد مثالهای بی حدّ و مرّ دگر نیز عرضه گردند. چون قسمت حاضر از چوکات یک مقاله متعارف لبریز میشود و به اصطلاح فیشنی، "سرریزه میکند"، لازم دیدم آن را در چند بخش تقدیم کنم تا حوصله خواننده عزیز "آریانا افغانستان آنلاین" زیر فشار نیاید:

سخنی در باره اغلاط مشهور

(قسمت دوم)

اغلاط مشهور فارسی ایران

(بخش اول)

ضمن طرح قسمت اول بر آن بودم، که قسمت دوم را وقف "اغلاط مشهور تمام جهان" نمایم. بعداً متوجه گشتم، که فصل مهمی در زمینه منقضی خواهد گشت، اگر "اغلاط مشهور فارسی ایران" را مطرح نکنم و ناگفته بگذارم. چون اهل قلم افغانستان - چه دری زبان و چه پشتوزبان - با مطبوعات و ادبیات ایران سر و کار اجباری و فراوان دارند، خواهی نخواهی زیر تأثیر "فارسی ایران" میروند. و اگر اغلاط تیبیک فارسی ایران را پیش نکشیم و جلیّ نسازیم، خلایق سخت جدّی و عظیم در بُرش این بحث رونما خواهد گشت. اینست، که قسمت دوم این بحث را به "اغلاط مشهور فارسی ایران" تخصیص میدهم. همدرینجا باید تذکر بدهم، که "اغلاط مشهور فارسی ایران" بیحدّ فراوان است و اگر مبالغه اغراق آمیز و "شاعرانه" را روا دانم، میگویم: بالاتر از شمار و تعداد و عدد مویهای سر همه ما و شماست. بدون مبالغه، وقتی متون اخبار و جرائد و کلاً آثار مطبوع کلاسیک و دیجیتال و انترنتی برادران ایرانی خود را میخوانم، "جگرخون" میگردم. مکرراً و در هیئت منجلی میگویم:

وقتی مُتون اخبار و جرائد و کلاً آثار مطبوع کلاسیک و دیجیتال و انترنتی برادران ایرانی خود را میخوانم، "جگرخون" میگردم!!! چون در هر کدام اغلاط، به اصطلاح شیرین عوام کابلی، "به شاخی باد میشوند!!!"

البته ما افغانان نباید اغلاط ایرانیان را تنها و تنها مربوط و منحصر به خود ایرانیان و فارسی ایران بدانیم. زیرا افغانها، که قسراً و بالاجبار و به ناگزیر از آثار ایرانی و ایرانیان استفاده سرشار میکنند، گوئی خوش دارند، که در عین حال "اغلاط" ایشان را قصداً و عمدتاً و شاید هم "تیرکاً و تیمناً" نشخوار فرمایند. بدبختی غیر قابل توصیف ما افغانها درین نهفته است، که اکثر افغانان فکر میکنند، که "ایرانیان درست و اصولی و مطابق به دستورات کلی زبان، گپ میزنند و مینویسند"؛ از همین سبب "اغلاط" آنها را هم "صحیح" میندازند!!!

پس قسمت دوم یقیناً مورد التفات ایرانیان نیز خواهد بود، همان قسمی، که خواندن قسمت اول نیز برای همزبانان ایرانی ما، خالی از مفاد نیست!!! جداً آرزومندم، که این نوشته از نظر برادران ایرانی ما هم بگذرد؛ باشد، که در صدد چاره برآیند و اگر جوابی دارند، ارائه فرمایند!!!

جهت بررسی جلیّ تر و متجلی تر موضوع لازم میدانم، که هر دسته و رسته و گروه و کتگوری اغلاط را جداگانه و ماده وار پیش بکشم، تا بهتر عرض وجود کنند:

– یکی از اغلاط مشهور و بسیار مشهور و منحوس فارسی ایران، بر اثر کارروائیهای ناویرای مترجمان ناقابل و نالایق آن سامان، وارد فارسی ایران گشته و حتی گوشه ای از "نحو" زبان فارسی ایران را دگرگون و ملوث ساخته است. این موضوع را با چند مثال ذیل پیش میکشم. ایرانیان معمولاً و بدون تردّد، میگویند و مینویسند، که:

«دارم میخورم؛ داشت میرفت؛ دارد می آید و غیرهم»، که به اثر ترجمه باللفظ و تحت اللفظ و لفظ به لفظ از "زبان فرانسوی" وارد فارسی ایران شده و اینک چنان جزء لاینجزای دستور زبان فارسی ایران گشته است، که از بین بردن و منهدم کردنش دیگر ممکن نیست. چون این خبط بیحد بزرگ، که مثالش را حتی در یکصد سال پیش فارسی ایران هم دیده نمیتوانیم، "نحو" فارسی ایران را منحرف ساخته و یک گوشه دستگام مهم دستوری فارسی ایران را تحریف کرده و به ابتدال کشانده است. حالا، که چنین شده، این "انحراف میمون"، مبارک برادران ایرانی ما باد ولی جداً آرزو دارم، که این آفت و بلا و بلیّه به دری افغانستان سرایت نکند!!!

ایرانیان در ترجمه های تحت اللفظ استاد هستند؛ استاد بی همتا و بی بدیل. و آسانترین ولی بدترین ترجمه هم، "ترجمه باللفظ" و یا "تحت اللفظی" ست، که با مزاج "زبان بومی" یا "زبان گیرنده و پذیرنده"، هیچ کشوری سازگار نیست!!! هر زبان بوی فرهنگ دارد و نماینده فرهنگ مردمی ست، که با آن زبان تکلم میکنند. ارزشهای فرهنگی مگر در بین اجتماعات مختلف بشری، مختلف و بلکه کاملاً متفاوت هستند. ازین خاطر ترجمه های "تحت اللفظی"، در اکثر موارد، غلط هستند و با فرهنگ زبان پذیرنده، هیچ و هرگز سازگاری نمیرسانند. و چه بسا، که بر اثر تحمیل ترجمه های باللفظ، مزاج دستوری زبان گیرنده و پذیرنده نیز تغییر خورده و از مسیر اصلی و متعارف خود، منحرف میگردد. نمونه واضح همان است، که در مثالهای "دارم میخورم و دارد میرود و داشت میرفت و ... "فارسی ایران" ارائه گشت!!! بلی؛ این شیوه جمله بندی در واقع تصرف و بلکه تجاوز به عُنف بر "نحو زبان فارسی" ست، که نحوه نامیمون وارداتی نامتجانس را بر "دستگاه نحوی فارسی" تحمیل کرده است. و اگر از کلمات و ترکیباتی، که به اثر ترجمه های باللفظ، وارد فارسی ایران شده اند، مثالی چند پیش بکشم:

– از کلمات جدید موضوعه فارسی ایران در ساحة نظامی، که باز هم مبتنی بر ترجمه تحت اللفظ میباشد، یکی هم کلمه بدساخت "سرجنگی" ست، که ترجمه باللفظ از کلمه انگریزی warhead و کلمه المانی Gefechtskopf میباشد. این

ترکیب قبیح و بددول و بدقواره و بدریخت، اصطلاح عامیانه "کون جنگی" را تداعی میکند، که از زمان قدیم و آوان کودکی به یادمانده است. شرح "کون جنگی":

در گذر بود و باش ما در کابل قدیم، که در منطقه فراه "عاشقان و عارفان" قرار داشت، رسم چنان بود، که بزرگسالان محله به انواع ابداعات و کمالات تفریحی دست میزدند. یکی از این ابداعات را خودشان به نام "کون جنگی" یاد میکردند؛ و آن طوری بود، که چار نفر بالغ و کلانسال دو کودک مظلوم و دست و پای ترقیده مربوط به خانواده های نادار و غیر سرشناس گذر را انتخاب میکردند - و این کار غالباً به میل همان کودکان هم صورت میگرفت - و دونه، یک کودک را دو دست و دوپای کشال گرفته و عیناً به مانند پاندول ساعت به اهتزاز در می آوردند؛ یعنی کونهای دو طفل آویزان را با "پله کش" به هم مینواختند و میکوبیدند؛ و این کار را باربار و به تکرار و با خنده و شادی و هلهله مرتکب میشدند. ایشان هیچ فکر نمیکردند و باکی هم نداشتند، که بالوسيله به لگن خاصره و به اصطلاح عامیانه، "آخک کون" کودکان ملعبه، آسیب میرسد و باعث معیوبیت آن میگردد!!!

حالا وقتی اصطلاح جدید ولی غلط و بدساخت و قبیح "سرجنگی" فارسی ایران را میخوانم، که بر اثر ترجمه لفظ به لفظ و تحت اللفظی از زبانهای اروپائی، ابداع و وضع شده است، به دوران کودکی و آن طرف هفتاد سال پیش پرتاب میشوم و به یاد مشغولیتهایی از قبیل "کله جنگی" و "کون جنگی" می افتم. اگر منوال چنین باشد، که "تهاجم فرهنگی و زبانی ایران" حکم میکند، زود باشد، که اصطلاح بدهیبت "سرجنگی" هم وارد ترمینولوژی تلویزیونها و میدیا و مطبوعات افغانی گردد!!!

در همینجا باید تذکر بدهم، که ایرانیان تا چندی پیش، اصطلاح "کلاهک" را استعمال میکردند؛ چنان، که "کلاهک اتمی" میگفتند. در دری افغانستان و در ترمینولوژی عسکری اردوی شاهی افغانستان، مگر این اصطلاح فرنگی را، "سرگلوله" ترجمه کرده بودند، که یک لغت موزون و بامعنی و به اصطلاح عوام کابلی، "آدم دستور" هم بود و هست؛ چنان، که "سرگلوله اتمی" میگفتند و مینوشتند.

- یک اصطلاح بدساخت دیگر جای اصطلاح قدیمی ما را گرفته است. در انگریزی Time-Table گویند، که بیشتر در مکاتب و مدارس مورد استفاده قرار داشت. المانها آن را Stundenplan گویند. از وقتی، که مکاتب به شیوه اروپائی در افغانستان روی کار آمد، اصطلاحات مروج فرنگی را به زبانهای ملی ما، دری و پشتو، ترجمه کردند. کلمه Time-Table را در دری افغانستان، "تقسیم اوقات" ترجمه کردند، که تا هنوز پای برجای است و در مکاتب عاماً معمول میباشد. درین اواخر بر اثر "تهاجم فرهنگی ایران"، مع الأسف کلمات و اصطلاحات مروج ما با اصطلاحات ایرانی - که غالباً نادرست و قبیح هم هستند - تعویض میشوند. بنا بر همین تهاجم بی امان و لگام گسیخته فرهنگی، اصطلاح معمول و مروج و متداول عام ما؛ یعنی "تقسیم اوقات"، را به ترکیب بدقواره و کشال و رسوای "جدول زمانبندی شده" تعویض کردند.

- "شورای ملی" یا "ولسی جرگه" را، که از "لغات و اصطلاحات ملی" ما میباشد، اینک در اکثر تلویزیونهای داخل افغانستان و در رأس همه در "تلویزیون طلوع"، به تقلید محض از "فارسی ایران" و به اثر کاروائیهای ناروا و ناباب "رهنورد زریاب" ملعون، به نام "مجلس نمایندگان" یاد میکنند، که بازهم ترجمه باللفظ و تحت اللفظ از House of Representatives انگریزی امریکائی میباشد!!! رول مخرب "اعظم رهنورد زریاب" را درین عرصه، ضمن مقاله ای مستقل و مفصل تشریح خواهم کرد و جلی خواهم ساخت!!!

– یکی از مشهورترین "اغلاط مشهور"، ترکیبات قبیحی چون "شریک ساختن" و "شریک کردن" و "قسمت کردن" است، که به اثر ترجمه لفظ به لفظ از کلمات to share انگریزی و teilen آلمانی وارد زبان "فارسی ایران" گشته و سپس و با تأسف فراوان در دری افغانستان نیز نفوذ گسترده داشته است. چنان، که گویند:

"فلان مسأله را با شما شریک می سازم" و یا "این موضوع را با ایشان قسمت کردم". چنین ترکیبات دور از تأمل فرهنگی و تاریخی را در مطبوعات و میدیا و ضمن مقالات و نوشته های اکثر نویسندگان افغان مشاهده میکنیم. از قدیم الایام مگر ترکیبات "در میان گذاشتن" و یا "چیزی را با کسی در میان گذاشتن" و "چیزی را به سمع و یا گوش کسی رساندن" و غیرهم مروج بوده اند. مثالهای بالا را میتوان مطابق به مزاج تاریخی و فرهنگی زبان دری/فارسی بدین هیئت بیان کرد:

«فلان مسأله را با شما در میان میگذارم» و یا "این موضوع را به سمع و یا استحضار ایشان رساندم».

چنان، که باربار گفتم، بسا ترکیبات بدنمای و زشت بر اثر ترجمه "باللفظ" و یا "تحت اللفظ" از زبانهای فرنگی وارد فارسی ایران شده است، که فقط به حیث نمونه چند تا را مثال زدم. خوانندگان عزیز "آرینا افغانستان آنلاین" خود میتوانند مثالهای زیاد و به مراتب بیشتر از من بیاورند و اشخاص ناآگاه و "خالی ذهن" را از مضرت اینگونه ترکیبات بیگانه با مزاج زبان و فرهنگ دری/فارسی، آگاه گردانند. خوانندگان ارجمند ایرانی اگر با طرز دید من سر موافقت دارند، میتوانند خود مثالهای بسیار زیاد را درین عرصه، عرضه فرمایند!!!
ضمن بخشهای متعدد بعدی، "فارسی ایران" را از نگاههای دیگر بررسی کرده و ابتذالات پیش آمده در بدنه و روح و روان آن را بیرون خواهم کشید. تا آن دم:

خوش و خرم باشید و در امان خدا؛

و

در امان از خرینجه "اغلاط مشهور"!!!

(ختم این بخش)



برای مطالب دیگر انجینیر خلیل الله معروف، به روی عکس کلیک نمایند.